

نقد و بررسی کتاب مآثر سلطانی اثر ابراهیم بن عبدالجلیل، ۱۲۵۳ ه. ق.

مریم کمالی

کتاب های تاریخی عصر قاجار هر یک به تناسب موضوع و عمق نگاه مولف دریچه ای تازه به روی محققان می گشاید. هر چند دوره مورد نظر ما در ابتدای قاجاریه و پیش از رواج صنعت چاپ در ایران است ولی به واسطه اهمیتی که شاهان قاجار برای نگارش متون تاریخی قائل بودند و نیز به خاطر نزدیکی این سلسله به عصر ما آثار فراوانی از این دوره برجای مانده است که بررسی آنها می تواند ضمن روشن کردن زوایای تاریک تاریخ سوال های اساسی جدیدی را در ذهن پژوهشگران ایجاد کند؛ کتاب مآثر سلطانی^۱ از جمله این آثار است. با توجه به آنکه مآثر سلطانی پیش از عصر تجدد و متأثر از تاریخنگاری سنتی نگارش یافته است سعی داریم ضمن اشاره ای کوتاه به شاخصه های تاریخنگاری سنتی به معرفی و نقد این کتاب ارزشمند بپردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخنگاری سنتی

تاریخ نگاری سنتی که در دوره اول حکومت قاجار، یعنی پادشاهی آقامحمدخان، فتحعلی شاه و محمد شاه متداول بود، استمرار وقایع نگاریها و مجلس نویسی های دوره صفوی و افشاری است. البته نباید از نظر دور داشت که تاریخنگاری عصر صفوی از نظر شیوه نگارش لزوماً به یک شکل نبوده و از سبک بینابین اسکندربیک منشی در **عالم آرای عباسی** تا سبک دشوار و متکلف میرزا مهدی خان استرآبادی در **جهانگشای نادری** و **دُرّه نادری** در نوسان بوده است. نوشته های تاریخی این دوره با آرایه های ادبی، آیات و حدیث در هم می آمیخت تا ضمن آراستن کلام، استواری و تاثیر معنی نیز دوچندان شود. مورخان این دوره نیز همچون اسلاف خود بیشتر منشی و آشنا به فنون بلاغت و فصاحت بودند که نسبت به دوره های گذشته در مرتبه پایین تری از نظر میزان دانش قرار می گرفتند.^۲

^۱. مآثر سلطانی، ابراهیم بن عبدالجلیل، نسخه خطی، کتابخانه ملی، ۱۲۵۳.

^۲. بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تطور نثر فارسی، تهران: فراسوگستر، ۱۳۸۲.

متون تاریخی همچون گذشته بیشتر به روایت وقایع تاریخی و با محوریت دربار می پرداخت. سنجش، نقد و ارزشیابی منابع و نتیجه گیری در کار نبود و مؤلفان، وقایع را بدون در نظر گرفتن روابط علت و معلول کنار هم می چینند و از ذکر بسیاری از وقایع به سبب ترس و مصلحت اندیشی یا درک نکردن معنای آنها چشم پوشی می کردند.

تاریخ نگاری سنتی عمدتاً مبتنی بر تقدیر است. علل و اسباب از آسمان و اراده و مشیت ماوراءالطبیعی نازل می گردد؛ لیکن در این امر نیز غالباً تناقض دیده می شود. اگر امری منفی و نامطلوب واقع شود، اراده تقدیر و قضا بوده، ولی رخ دادن وقایع میمون از نبوغ و تصمیم ظل الله است. تحریف حقایق و کتمان وقایع و توجیه کارها و جنایات نیز بخشی از آن نوع وقایع نگاری است.^۳

البته نباید از نظر دور داشت که دوره قاجار به لحاظ محتوی هرگز قابل قیاس با دوران مغول که اوج تاریخنگاری سنتی است نمی باشد. دوره ای که با وجود حمله مغول به نهال نوپای فرهنگ ایرانی-اسلامی و خزان بهار سرسبز تمدن در ایران، مورخان با آگاهی نسبت به رسالت تاریخی خود قلم بر دست می گیرند و هر آنچه را که رنگ وجود از آن زدوده شده بر اریکه هستی جاودانه می سازند.

مآثر سلطانی

کتاب مآثر سلطانی که به صورت نسخه خطی موجود است به قلم ابراهیم بن عبدالجلیل در سال ۱۲۵۳ ه.ق مصادف با سال سوم جلوس محمد شاه قاجار به نگارش در آمده و حاوی وقایع مهمی است که از جنگ عباس میرزا در هرات تا به قدرت رسیدن محمد شاه ادامه دارد. به نظر می رسد این اثر نیز نا تمام مانده چون پایان مشخصی ندارد.

ظاهراً محمد شاه در دوران ولائتمهدی خود از نویسندگی دعوت به همکاری می کند و نویسنده که دراصل به کار «تصنیف رسایل، استخراج مسائل از حکمت الهیه و اصول عقاید و فقه و تفسیر»^۴ مشغول بوده به اجبار تن به این کار می دهد: «توقیع مبارک رسید که به عذر تخلف و تقصیر توقف، تاریخی مشتمل بر وقایع پادشاه و بدایع مآثر سلطانی نگارد و ابتدا به سفر هرات که موکب منصور در عهد ولیعهد... متوجه تسخیر آن دیار شد شروع کند... رعایت سلامت الفاظ با دقت معانی شود و اجتناب از اطناب ممل و ایجاز مخل».^۵

ساختار

کتاب مآثر سلطانی که توسط خود نویسنده و با خطی خوش به نگارش درآمده، در بخش های فارسی به خط نستعلیق و در قسمت های عربی به خط نسخ است. همین مساله باعث می شود که خواندن کتاب با سهولت بیشتری همراه باشد؛ به ویژه آنکه مطالب عربی را در سطرهای جدا از مطالب فارسی نگاشته است. دیباچه کتاب همچون آثار همزمان و پیشتر که از سبک سنتی تاریخ نگاری پیروی می کنند، با حمد و ستایش خدا آغاز می شود. نویسنده پس از اشاره به هدف از آفرینش انسان به حمد پیامبر اسلام و امام علی به عنوان کامل ترین انسان ها پرداخته و سپس شروع به مدح محمد شاه می کند. در پایان این بخش از کتاب هدف از نگارش کتاب توضیح داده می شود.

^۳ آدمیت، فریدون، انحطاط تاریخنگاری در ایران، مجله سخن، سال ۱۷، ۱۳۴۶؛ صفت گل، منصور، تاریخ نویسی در ایران: از دارالفنون تا برفاندن فرمانروایی قاجاران، دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۲، (پاییز ۱۳۷۸)، صص ۱۸۰-۱۵۳

^۴ مآثر سلطانی، ص ۱۴.

^۵ همان، ص ۱۵.

زبان اثر فارسی است ولی نویسنده در استفاده از زبان عربی اصرار دارد و آن را نشانه فضل و دانش می داند: « الحمد لله الذی فلق الاصبح من مشرق الازل و خلق الارواح من مشرع لم یزل. فطر الخلائق نشرا لاآثار قدرته و نشر ریح بشرتی بین یدی رحمته...»^۶

سپس به زبان فارسی ستایش خدا را پی می گیرد: «...و نگارخانه صنع را به بدایع صور و روابیع الوان بیاراست. از صنع لاهوت در صقع جبروت ابداع کرد و با خامه جبروت در نامه ملکوت همه مصنوعات را مبدع و آیت و خدائیت خود را در همه مبدعات مودع ساخت.»^۷

همان طور که در نمونه های یاد شده ملاحظه می کنید نویسنده از نثر مسجع استفاده می کند. این سبک از نوشتار در دیگر بخش های کتاب نیز به چشم می خورد ولی نسبت به دیباچه کمتر است؛ به عنوان نمونه در بخش مربوط به حرکت محمد شاه به تهران آورده است: « دود توپخانه و نظام زیانه به چرخ کبود کشیده؛ رئیس و مرئوس و سائیس و موسویس کلا از این خبر مستضحر و همگی مانند مختضر شد»^۸

نویسنده در کاربرد شعر، احادیث و آیات قرآن به تناسب موضوع اصرار دارد ولی هرگز آنقدر در این کار افراط نمی کند که خواننده به جای پرداختن به موضوع اسیر زبان متن شود و همین بر ارزش زبانی اثر می افزاید؛ مثلا از زبان فتحعلی شاه در تاکید بر ولایتعهدی محمد شاه آورده است: « اگر دیگران را در این باب خطر و شبهه باشد مبرهن و مبین خواهیم داشت.

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| مرا گفت در خواب فرخ سروش | که فرش نشاید ز ایران خروش |
| چو آراید او تاج و تخت مهان | برآساید از رنج و سختی جهان |

هم اکنون در حضور همایون به طور شور در موارد این کار غور کنید. ولا تلبسو الحق بالباطل و تکتماوا الحق و انتم تعلمون.. امنای مصلحت نمای و ارباب تدبیر آرای از یمین و یسار سرافکننده و شرمسار شدند.^۹ درباره دشمنی ایل های اشاقه باش و یوخاری باش و کشته شدن برادر فتحعلی خان قاجار بر سر این کار آورده است:

« جهان خرمن بسی داند چنین سوخت مستعبد را نباید بازی آموخت

قال علی علیه السلام: الدنيا غرور حائل و ظل زایل و ضوء آفل و سناء مایل»^{۱۰}

استفاده فراوان از اشعار فردوسی به ویژه در توصیف صحنه های نبرد بر روح حماسی اثر می افزاید؛ به نظر می رسد اصرار نگارنده در استفاده از اشعار فردوسی جدا از دل بستگی او به این شاعر بزرگ حماسه سرا از تلاش او در تشبیه قهرمانان روایت خود با اسطوره های جاوید ادب فارسی حکایت کند:

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| « بفرمود تا اسب را زین کنند | دم اندر دم نای زرین کنند |
|-----------------------------|--------------------------|

^۶. همان، ص ۱.

^۷. همان، ص ۲.

^۸. همان، ص ۱۱۲.

^۹. همان، ص ۵۷.

^{۱۰}. همان، ص ۱۶.

استعاره و تشبیه در قالب نثر نیز خودنمایی می کند. به عنوان نمونه او در توصیف عباس میرزا که یکی از شخصیت های محبوب کتاب است می نویسد: « رایت خورشید آیت شاهزاده آفتاب وار چون آیت قیامت از جانب مغرب طالع شد.^{۱۲} » یا در وصف غلبه سپاهیان عباس میرزا بر هرات می نویسد: « قوم ساحت مصلی را از وجود خود چون دل عاشقان از صبر و شکیب و خاطر عارفان از ذکر غیر حبیب خالی کرده اند.^{۱۳} »

نگاه در تشبیهات خود اغراق را به سرانجام می رسد به ویژه زمانی که موضوع مدح محمد شاه باشد: « تا امروز سلامی با این فر و شکوه و شوکت و شان از هیچ پادشاهی خلفا عن سلف نشان نداده اند. آسمان با دیده مهر و ماه به ساحت بارگاه در نظاره بود و ستاره از نهیب بروز آن روز آورد.^{۱۴} »

با وجود تمام این صنایعی که نویسنده در بیان خود به کار می برد باز هم نمی توان این اثر را در قالب آثار مصنوع قرار داد. آرایه ها و صنایع ادبی بیش از آنکه در خدمت آراستن متن باشد در جهت روشنی و توضیح محتوی به کار می رود.

محتوی

همان طور که پیشتر اشاره کردیم کتاب مآثر سلطانی در سال ۱۲۵۳ ه. ق، مصادف با سال سوم جلوس محمد شاه قاجار به نگارش در آمده و به وقایع جنگ عباس میرزا در هرات، مرگ عباس میرزا و فتحعلی شاه و به قدرت رسیدن محمد شاه می پردازد. به نظر می رسد کتاب پایان مشخصی به لحاظ محتوی ندارد. حرفه نویسنده همان گونه که خود به صراحت می گوید « تصنیف رسایل، استخراج مسائل از حکمت الهیه و اصول عقاید و فقه و تفسیر^{۱۵} » بوده و تا حدودی از سر اجبار به نگارش این کتاب تن داده است. همین امر می تواند تا حدودی نا تمام ماندن اثر را توجیه کند.

در بررسی محتوی می بایست جهان بینی نویسنده را در لابلای مطالب جستجو کرد. یکی از وجوه این جهان بینی داشتن نگاه قضا و قدری به جهان اطراف است که در جای جای کتاب به چشم می خورد و همان طور که پیشتر اشاره کردیم از شاخصه های تاریخنگاری سنتی است. نگاه قضا و قدری به تاریخ وقتی شکل می گیرد که نگارنده به جای جستجوی دلایل منطقی برای حوادث تنها به توجیه حوادث و دلایلی خارج از اختیار انسان بسنده کند. از جمله در مرگ عباس میرزا که شخصیت مورد علاقه و توجه نویسنده است از زبان وی بیان می کند که مرگ من از سر تقدیر است و از معالجات و مداوا کاری ساخته نیست:

« ... تدبیر مخلوق ضعیف چگونه با قوت سرپنجه تقدیر مقاومت کند. قضا چون ز گردون فرو هشت پر همه زیرکان کور کردند و کر در مرآت مرگ او صورت مرگ خود را مشاهده کرد، جز تسلیم و رضا هنگام ابرام احکام قضا چاره ای نداشت.

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای در کف شیر نر خونخواره ای^{۱۶} این نگاه در مورد جنگ هرات و بلا اثر بودن آن نیز به چشم می خورد.^{۱۷}

^{۱۱}. همان، ص ۱۱۷.

^{۱۲}. همان، ص ۳۱.

^{۱۳}. همان، ص ۳۴.

^{۱۴}. همان، ص ۱۳۷.

^{۱۵}. بر اساس این موضوعات نویسنده اثر دیگری به نام حقایق العلوم دارد، همان، ص ۱۵.

^{۱۶}. همان، ص ۴۴.

نکنه درخور دیگر که آن هم تا حدود زیادی برخاسته از همین نگاه است پرداختن به ساعات سعد و نحس در انجام امور مهم از جمله تاج گذاری و یا فرود آمدن سپاه در مکانی خاص است: « مهندسان اشکال هندسی و اشکال اقلیدسی ید بیضا می نمودند، محل نزول اردوی همایون و میمنه و میسره و منخر و مدخل و مستقر توپخانه و ترتیب تیپ نظام و خیام عساکر نصرت فرجام را به هندسه تقدیر سنجیده در سمت غربی هرات تشخیص دادند.»^{۱۸}

یکی از نقاط قابل توجه در جهان بینی نویسنده که چهارچوب فکری او را مشخص می کند ایجاد مشروعیت برای حکومت محمد شاه است، مساله ای که هسته اصلی بسیاری از آثار تاریخ نگاری سنتی را تشکیل می دهد. برای انجام این مهم نویسنده در آغاز کتاب و ستایش خداوند به نقش انسان به عنوان خلیفه خداوند اشاره می کند و سپس به گونه ای نه چندان صریح به خلیفه الهی پادشاه می پردازد. در ادامه و بحث مربوط به مخالفت پسران فتحعلی شاه با ولایتعهدی محمد شاه از همه ابزارها بهره می جوید:

« نه هر پسری ناهوشمند قابل ولایت عهد. اگر عم را من حیث العمومه شرافتی موجب تقدیم بودی، خاتم انبیا بر امثال ابوطالب و حمزه که انصافا بر امثال خود فایق بودند توفیق جستی و امیر المومنین را با وجود خلیفه و وصی خود قرار دادی و از پادشاهان پیش کار فریدون کافی باشد که با وجود سلم و تور که پسران رشید بودند سلطنت را بر نبیره خود منوچهر مسلم داشت و همچنین کیکاووس با وجود فریبرز تاج خسروی بر کیخسرو نهاد و از پادشاهان قریب العهد ما را تاثر غم اکرم خاقان خوشتر آید که با وجود برادران رشید که هر یک عهد خویش را جمشید و سپهر سپهداری را خورشید بودند ولایت عهد خود را به هیچ یک تفویض نکرد.»^{۱۹}

همان طور که در بالا ملاحظه گردید، نویسنده هم از امثال دینی و هم شخصیت های ملی بهره می جوید تا در ضمن توجیه مقصود خود هنر و دانش خویش را نیز به نمایش گذارد. او در برابر افرادی چون ظل السلطان که در مقابل محمد شاه قد علم کرده اند به حدیث ثقیفه و داستان عمر و ابوبکر اشاره می کند و با انتقاد از « اسراف و تبهکاری » ظل السلطان، محمد شاه را « نماینده عدل و داد » معرفی می کند.^{۲۰} او موضوع را تا آنجا بسط می دهد که:

« شب پانزدهم شهر رجب المرجب به طالع اسد هنگامی که نحوس از اوتاد زاید و سعود از اطراف ناظر بود، تاج کیانی بر تارک مبارک نهاد و اورنگ سلطنت را به قدوم همایون خود زینت داد... حاملان عرش رحمان قوایم سریر سایه یزدان را استوار گرفتند . سروش به زمزمه و ...خروش ندای الله یوتی ملکه من یشاء به گوش ارباب هوش رسانیده . ترانه ان الله اصطفی علیکم سراپیدند... که دور سلطان عدل است.»^{۲۱}

نگارنده مخالفت با ولیعهد را شبیه مخالفت با پیامبر می داند و این در نوع خود ادعای کمی نیست: « تخلف از خدمت ولیعهد بسیار شبیه است به اختلاف امت بعد از پیغمبر از ولی حق و وصی پیغمبر... تفاوتی که دارد همین است که اینها پیش از دفن پادشاه متفرق نشدند و آنها جنازه پیامبر را در خانه گذاشتند و از تجهیز

^{۱۷}. همان، ص ۳۷.

^{۱۸}. همان، ص ۳۲.

^{۱۹}. همان، ص ۵۶.

^{۲۰}. همان، ص ۱۱۱.

^{۲۱}. همان، ص ۱۰۲.

و تدفین دست برداشتند...»^{۲۲} جالب است که از نگاه او فتحعلی شاه از همه کارهای خود به جز انتخاب محمد شاه به ولایتعهدی پشیمان است. این مطلب می تواند بیانگر نگاه انتقادی نویسنده به دوران حکومت فتحعلی شاه و اقدامات صورت گرفته از جانب او باشد.^{۲۳}

کتاب در عین توجه تام به اوضاع داخلی ایران، از پرداختن به امور خارجی و به ویژه دخالت روس و انگلیس در امور ایران غافل نیست. او ضمن اشاره به نقش سفرای دو کشور روس و انگلیس در ایران، فتحعلی شاه را ناگزیر می داند که انتخاب محمد شاه را به ولایتعهدی به آنها خبر دهد و آنها نیز در این زمینه اظهار نظر می کنند: « کار بزرگ است و ما کوچک. تصدیق این چنین کار خطیر در قوه شمشیر نباشد. اگر شاهنشاه گیتی پناه لازم داند به دولت خود می نویسیم. اگر چه تفصیل احوال شاهزادگان و مواد قوایل ایشان یکان یکان کما یبغی بر اولیای دولت ما عیان است. احوال همه بی تنفس و همهمه ی اولیای دولت خود می نگاریم و از رای پادشاه دولت استفاده می کنیم.»^{۲۴}

البته نویسنده گاه در توصیف محمد شاه اغراق می کند و صفحات زیادی را به توصیف اقداماتی اختصاص می دهد که اصلاً بار تاریخی ندارد. این مساله گاه تا آنجا پیش می رود که کتاب شکل رمان می گیرد. در توصیف ورود محمد شاه به تهران بعد از مرگ عباس میرزا آورده است:

« بانوان حرم و خواهران ولیعهد همگی با دل غمناک و دیده نمناک پذیره شدند و روی خود را به مقدم شاهزاده بسودند و می آسودند. پس آنگاه احرام بارگاه حضور بسته، کلیم وار عزم وادی طور و نادی کرد. بحر عمان به دریای محیط پیوست. مرج البحرين یلتقیان شاهنشاه گیتی پناه شاهزاده را در آغوش گرفته ساعتی بیهوش شد...»^{۲۵}

البته مطالب کتاب در این زمینه یکسره از استدلال خالی نیست. در مورد تسلیم ظل السلطان به محمد شاه آورده است: « همگان را چون آفتاب روشن شد که مخالفت به هیچ وجه صرفه ندارد زیرا که سپاه بی سر و سرور عراق و نظام و توپخانه آذربایجان که همیشه با دولت روم و روس ستیز آویز داشته هرگز تاب مقابله و مقاومت نتواند نمود؛ خاصه پادشاه خود در سر سپاه باشد.»^{۲۶}

نویسنده چندان دید مثبتی به زندگی ندارد و حوادثی مثل مرگ، او را نسبت به تکاپو و فعالیت های آدمی نا امید می سازد. او از زبان فتحعلی شاه در هنگام مرگ می گوید: « کسی را از مرگ گریز نیست و توفیق خلود کسی را نداده اند. مرا نیز هنگام رحلت نزدیک است. چرخ چاچی قامت موزونم را هیئت کمان داده و دور گردون طلعت همایونم را رنگ برگ خزان.»^{۲۷}

از نکات قابل توجه کتاب داشتن دیدگاه مثبت به قائم مقام است. هر چند متأسفانه کتاب ناتمام مانده ولی با توجه به اینکه کتاب پس از فروگرفتن و قتل قائم مقام نوشته شده باز هم نگارنده نسبت به او نگاه مثبتی دارد. نگارنده حسن تدبیر و کیاست قائم مقام در تدبیر امور از جمله تلاش موفق وی در آغاز کار محمد شاه و در گیری او با ملک آرا حاکم مازندران و نیز ظل السلطان حاکم تهران را مورد توجه قرار داده و او را تحسین می کند.^{۲۸}

^{۲۲} . همان، ص ۱۰۴.

^{۲۳} . همان، ص ۸۸.

^{۲۴} . همان، ص ۵۷.

^{۲۵} . همان، ص ۹۶.

^{۲۶} . همان، ص ۱۲۳.

^{۲۷} . همان، ص ۸۵.

اما شخصیت مورد علاقه و احترام خاص نویسنده عباس میرزای ولیعهد است که در جای جای کتاب به مناسبت از او به نیکی یاد شده است. اوج تلاش اثر در نگه داشتن یاد این مرد بزرگ را می توان در رثای مرگ او مشاهده کرد. در وصیت نامه ای که از زبان عباس میرزا خطاب به قائم مقام نوشته شده است دفاعیه حزناکی از ایران ایراد می گردد. همین مساله می تواند گویای عمق اندوه عباس میرزا از تلاش های ناکام ایران در حفظ منطقه قفقاز و حتی هرات باشد که مرگ عباس میرزا تصرف آن را ناتمام گذاشته است. عباس میرزا تاکید زیادی به اهمیت آذربایجان در دفاع از هستی ایران در برابر روس و نیز نقش این شهر به عنوان مرکز اقامت ولیعهد دارد.^{۲۹}

کتاب مائر سلطانی با وجود نواقص ساختاری و محتوایی که به آن اشاره شد و نیز ناتمام ماندن اثر که ذهن خواننده را در جستجوی ادامه روایت از زبان نگارنده در انتظار می گذارد، می تواند نوری بر تاریخ این برهه از زمان بتاباند.

پی نوشت ها:

آدمیت، فریدون، انحطاط تاریخنگاری در ایران، مجله سخن، سال ۱۷، ۱۳۴۶.

بهار، محمد تقی، سبک شناسی، جلد سوم، تهران: فراسوگستر، ۱۳۸۲.

صفت گل، منصور، تاریخ نویسی در ایران: از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایی قاجاران، دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۲، پاییز ۱۳۷۸.



^{۲۸} . همان، ص ۱۳۹.

^{۲۹} . همان، ص ۴۷-۴۵.